

قبال آزادی بخش بزرگ سرزمین‌های جمهوری آذربایجان منافع حیاتی خود را در قفقاز جنوبی احیا کند.

از منظر فصل مشترک سیاست‌های مسکو و آنکارا تلاش ترکیه برای رسیدن به دریای خزر دارای اهمیت بسزایی است. چرا که ترکیه به منظور سهولت بیشتر در مراودات ارضی خود با کشورهای منطقه به دنبال اتصال سرزمینی جمهوری آذربایجان به نخجوان از طریق کریدور یا دالان زنگه‌زور در خاک ارمنستان است. اگر در نهایت ترکیه موفق به تحقق آن شود می‌تواند خود را به دریای خزر برساند. این هدف به خودی خود قطعاً محاصره ژئوپلیتیک ارمنستان را با هدف قطع دسترسی این کشور به اروپا به همراه دارد؛ برنامه‌ای که چراغ سبز تفلیس را نیز به دنبال داشته است. این شرایط عملاً وضعیت متناقضی را برای منطقه قفقاز جنوبی رقم زده است، چرا که نمی‌توان از اختلاف مسکو و آنکارا در قفقاز جنوبی با وزن دهی به گرجستان هم چشم‌پوشی کرد.

مضافاً تلاش ترکیه برای تداوم و تشدید فضای امنیتی ناشی از جنگ ۴۴ روزه با هدف ایجاد تغییرات ژئوپلیتیکی در سایه رزمایش‌های مشترک نظامی با کشورهای منطقه‌ای و فرماندهی‌های مانور نظامی با جمهوری آذربایجان و گرجستان گرفته تا تلاش برای حضور پاکستان، قطر، قزاقستان، ازبکستان، آلبانی، کوزوو، مغولستان و... هم می‌تواند در تشدید نگرانی مسکو نسبت به نقش آفرینی آنکارا مؤثر واقع شود. بویژه که در هیچ‌کدام از رزمایش‌های دوجانبه و چندجانبه خبری از حضور ارتش روسیه نبوده و ترکیه عملاً گرجستان را برای پیشبرد طرح‌های خود با محوریت ایجاد دالان زنگه‌زور جایگزین روسیه کرده است.

حال باید دید در سطح و لایه اول تداوم و تشدید نگاه‌های ناسیونالیستی با خوانش تاریخی در دو طرف مخاصمه یعنی جمهوری آذربایجان و جمهوری ارمنستان و پس از آن نقش آفرینی بازیگران منطقه‌ای با محوریت روسیه، ترکیه، گرجستان و حتی ایران چه تحولاتی را برای قفقاز جنوبی و بخصوص قره‌باغ رقم خواهد زد؟ هر چند که تا به اینجای کار قره‌باغ همچنان بلا تکلیف و باکو و ایروان همچنان دست به ماشه‌اند!

منطقه قفقاز جنوبی نداشته باشد. در چنین فضایی مناسب بود که روسیه با تثبیت حضور خود در منطقه بر میزان وابستگی ارمنستان به مسکو بیفزاید، آن هم در شرایطی که پوتین به دلیل انتقاد از سیاست غرب گرایانه «پاشینیان» با شروع جنگ ۴۴ روزه قره‌باغ رفتار متفاوتی از خود نشان داد و به جای تکرار سنت حمایت از ایروان این بار با خالی کردن پشت ارمنستان و تنبیه نخست‌وزیر این کشور سبب شد جمهوری آذربایجان پیروز جنگ پاییز ۲۰۲۰ باشد. آن هم در شرایطی که پوتین بر انفعال دیپلماتیک ترامپ برای ورود به تحولات قفقاز جنوبی آگاه بود. لذا کرملین به خوبی می‌دانست که تنبیه ایروان در جنگ ۴۴ روزه با واکنش تند واشنگتن مواجه نخواهد شد، کما اینکه در واقعیت هم شاهد آن بودیم.

اما در کنار نقش آفرینی روسیه برای سمت و سوددهی به تحولات منطقه قفقاز جنوبی در آن سو نباید فراموش کرد که ترکیه نیز در کنار اسرائیل برنامه‌های جدی با محوریت ایجاد تغییرات ژئوپلیتیک در سر دارد؛ برنامه‌هایی که در برخی برهه‌ها با اهداف روسیه همپوشانی دارد و گاهی در تضاد با آن به سر می‌برد. علی‌رغم آنکه این ظن وجود دارد ترکیه مهمترین رقیب روسیه در منطقه قفقاز جنوبی محسوب می‌شود که در مقطعی هم این نگاه نزدیک به واقعیت است. اما، هم ترکیه و هم روسیه به خوبی بر این امر واقفند که بدون همراهی و گاهی حمایت از راهبردهای طرف دیگر در سایه پیشبرد بازی برد - برد نمی‌توان به اهداف و منافع بلندمدت در قفقاز جنوبی دست یافت. لذا هر یک از طرفین با وجود اختلاف نگاه باید امتیازهایی بدهند در غیر این صورت فضای مناسب و در عین حال مطمئنی برای تحقق منافع هیچ‌کدام از طرفین شکل نمی‌گیرد.

در این بین جنگ دوم قره‌باغ (جنگ ۴۴ روزه ۲۰۲۰) ترکیه را به این هدف استراتژیک خود بسیار نزدیک کرد. مسکو هم در راستای تحقق بخشی از منافع بلندمدت خود، ذیل بازی برد- برد با آنکارا عملاً با ایجاد چنین بستری برای ترکیه همراهی کرد. پس بی‌شک معامله پنهانی روسیه با ترکیه و جمهوری آذربایجان می‌تواند بخشی از این استراتژی باشد که روسیه در

کریمه و کالینین‌گرا (سوق دهد؛ سناریویی که اگر چه تحقق اهدافش در ظاهر می‌تواند طولانی‌تر از سناریوی جنگ نظامی باشد، اما سناریویی است که به مراتب کم‌هزینه‌تر و عقلانی‌تر خواهد بود و در عین حال نتایج ثابت و پایداری را برای مسکو به دنبال دارد.

در این زمینه روسیه در چهار سال اخیر و قبل از جنگ ۴۴ روزه با کاهش حمایت دیپلماتیک خود از ارمنستان تلاش کرد با تشویق ایروان به تخلیه پنج ناحیه تحت تسلط خود، اعتماد باکو را جلب کند و برای اجرای این طرح شاهد آن بودیم که «سرگئی لاوروف»، وزیر امور خارجه روسیه به کرات نمایندگان خود را به منطقه اعزام کرد. در این بین شروع جنگ در پاییز ۲۰۲۰ تمام تلاش‌های پیشین کرملین را به بن‌بست کشاند، چرا که طبیعی بود برهم خوردن توازن قوا در منطقه قفقاز جنوبی در سایه شروع جنگ با مصالح روسیه همخوانی نداشت.

اما این جنگ توفیقی اجباری را هم برای روس‌ها رقم زد، چرا که کرملین توانست با توافق صلح خود ابتکار عمل را به صورت بنیادین در قفقاز جنوبی به دست گیرد. بدون شک تلاش برای استقرار نیروهای روسی در قره‌باغ با عنوان صلح‌بانی و به دست گرفتن کنترل خطوط ارتباطی شامل کریدور لاجین و کریدور زنگه‌زور در سایه طرح صلح روسیه برای پایان دادن به جنگ ۴۴ روزه ۲۰۲۰ بزرگترین دستاورد ژئوپلیتیک مسکو در منطقه قفقاز جنوبی بود.

مضافاً مهار همزمان سه بازیگر کلیدی این منطقه یعنی جمهوری آذربایجان، ارمنستان و ترکیه سبب شد قطعه آخر پازل روس‌ها برای تحقق پیروزی بی‌نظیر در قفقاز جنوبی هم تکمیل شود. البته در این بین انفعال کامل گروه مینسک و بی‌توجهی دولت ترامپ به تحولات قفقاز و جنگ قره‌باغ سبب شد بیش از پیش بستر برای نفوذ مسکو در این منطقه رقم بخورد. هر چند علقه‌های ترامپ به پوتین تا اندازه‌ای بر کرخ شدن دیپلماسی امریکایی در جنگ ۴۴ روزه مؤثر بود، اما به واقع اولویت رئیس جمهور پیشین ایالات متحده در خصوص تقابل با چین، نگاه به خاورمیانه، تحولات امریکای لاتین و... سبب شد واشنگتن در دوران ترامپ ورود جدی و فعالی به

کرملین توانست با توافق صلح خود ابتکار عمل را به صورت بنیادین در قفقاز جنوبی به دست گیرد. بدون شک تلاش برای استقرار نیروهای روسی در قره‌باغ با عنوان صلح‌بانی و به دست گرفتن کنترل خطوط ارتباطی شامل کریدور لاجین و کریدور زنگه‌زور در سایه طرح صلح روسیه برای پایان دادن به جنگ ۴۴ روزه ۲۰۲۰ بزرگترین دستاورد ژئوپلیتیک مسکو در منطقه قفقاز جنوبی بود

سه‌جانبه صلح که به درگیری‌های ۲۰۲۰ پایان داد، پنج سال پس از امضای بیانیه ترک مخاصمه در صورتی که یکی از طرفین مناقشه یعنی ارمنستان یا جمهوری آذربایجان خواستار خروج نیروهای ارتش روسیه از منطقه شوند، کرملین ملزم به خروج از قره‌باغ و کریدور لاجین است، اما تحرکات گسترده روسیه در این منطقه از همان فردای برقراری آتش بس و حتی پیشتر از آن تا به اکنون حکایت از آن دارد که مسکو به راحتی خیال خروج از قفقاز جنوبی را ندارد.

چنین به نظر می‌رسد که پوتین نقشه متفاوتی برای منطقه در سر دارد. تلفیقی از تلاش برای ایجاد جمهوری خودمختاری کریمه و اداره استان کالینین‌گرا می‌تواند محتمل‌ترین سناریو باشد. بویژه که هزینه‌های آغاز جنگ اوکراین توسط پوتین در همه زمینه‌ها از نظامی، انسانی و لجستیکی گرفته تا تحریم‌های اقتصادی و انزوای دیپلماتیک می‌تواند به شکل پررنگ‌تری کرملین را در مسیر پیشبرد سناریوی مذکور (تلفیقی از تجربه

